

## ظرفیت انسانی

هویت ویژه انسان‌ها در روابط اجتماعی رقم می‌خورد. همان‌طور که هر انسانی در کم و کیف روابطش با دیگران شناخته می‌شود. همان‌طور حیواناتی که اجتماعی‌ترند قابلیت تربیت بیشتری دارند و این همان ظرفیت آنهاست. و انسان نیز چنین است همان‌طور که انسان منزوی و فراری از رابطه خلق و خوی جانوری پیدا می‌کند و تمام فعالیت او در پایین‌تنه‌اش خلاصه می‌شود.

پس ظرفیت هر کسی میزان تعلیم و تربیت‌پذیری اوست که این امر جز در رابطه با دیگران ممکن نمی‌شود و این دیگران هر چه غیرتر باشند این قابلیت و ظرفیت هم بیشتر می‌شود. به همین دلیل تعلیم و تربیت درون خانوادگی دارای کارآمدی بس محدود و حقیر است.

رشد و تکامل آدمی همان واقعه تغییر و تحول فکری و عاطفی اوست. و این همان واقعه غیر شدن است همان‌طور که واژه تغییر دال بر غیرشدگی است. غیرشدگی در نقطه مقابل هویت خانوادگی و قومی و تاریخی و موروثی و طبقاتی قرار دارد.

تعامل با غیر، قلمرو تغییرات است و این غیر هر چه که انسانی فراتاریخی و فرانژادی‌تر باشد برای تغییر و رشد معنوی خلاق‌تر است بخصوص که این غیر در مقام مراد و مرشد معنوی باشد و فرد در ارادت با او زیست کند و تمامیت اراده فردی - تاریخی خود را در این رابطه بشکند و از خود فرا رود. زیرا منیت فردی - خانوادگی - تاریخی مستحکم‌ترین دژ حقارت نفس بشر است که او را تغییرناپذیر می‌سازد.

در تعلیم و تربیت عرفانی ما موضوع ارادت و اطاعت بی‌چون و چرا از پیر و مرشد معنوی کارگاه خلاق‌ترین تغییرات و تحولات و رشد ظرفیت معنوی است. چرا که پیر عرفانی در فراسوی تاریخت و نژاد زیست می‌کند و مرید را به غیرترین غیرها یعنی خداوند دعوت می‌کند که نور مطلق فوق هر علتی است.

در قبال هویت تاریخی - نژادی بشر، غیرترین غیرها خداوند است که وجودی الساعه و ازلی - ابدی است. و لذا برترین تغییرات و متعالی‌ترین ظرفیت‌های انسانی در رابطه با خداوند و تعامل با رسولان و اولیای او ممکن می‌گردد.

انسان ذاتاً در آفرینش خویشتن دارای ظرفیتی به اندازه کل عالم هستی بی‌انتهاست و بلکه برتر از کل جهان است زیرا خداوند او را بر فطرت خودش آفریده است پس ظرفیت انسان عین ظرفیت وجودی خداست.

حصارهای حقارت نفس آدمی، محدود و مقید در چون و چراهایی است که مبانیش در خانواده و نژاد و وراثت شکل گرفته است که این دژها جز بواسطه اطاعت بی‌چون و چرا از مرشد معنوی شکسته نمی‌شود زیرا درمان چون و چرا، بی‌چون

و چرائی است. و همه چون و چراها و حصارهای منطقی و غریزی و فرهنگی اسیر زمین و زمان هستند یعنی جغرافیا و تاریخ! و خداست که در ورای مکان و زمان است و مؤمنانش را دعوت نموده تا از اقطار زمین و آسمان خروج کنند و این خروج و عروج جز در اطاعت بی چون و چرا ممکن نمی شود تا ظرفیت الهی انسان پیدا شود که ظرفیتی بی انتهاست که هفت زمین و آسمان در آن می گنجد و هنوز هل من مزید می زند!

در عرفان اسلامی، انسان اکبر کل کائنات است و این بیان ظرفیت فی ذاته انسان است.

درجه ظرفیت هر کسی همان درجه تعاملش با غیر و بلکه مخالفان خویشتن به لحاظ فرهنگی و عقیدتی است. میزان نقدپذیری و نصیحت پذیری حتی از دشمنان خویش نشان دهنده ظرفیت انسانی هر کسی است. و در نقطه مقابلش استبداد رأی و خشونت و تجاوز به حقوق و حدود دیگران است که دال بر حقارت نفس می باشد. و اما محک دیگری که درجه ظرفیت روحی هر کسی را نشان می دهد میزان قدرت و ثروت است. ظرفیت وجودی هر کسی فقط در مواضع و مواقع قدرت و ثروت است که معلوم می گردد که تا چه حدی حقوق زیردستان و اطرافیانش را رعایت می کند. بسی افراد به ظاهر متقی و زاهد که در مواضع قدرت و ثروت، شقی ترین هویت ها را از خود به عرصه ظهور می رسانند. هر کسی در چنین مواضعی امتحان می شود.

در هیچ مذهب و مکتبی چون عرفان اسلامی و خاصه عرفان امامیه حدود و وسعت و ابعاد نفس آدمی تا حد وجود خداوند تعریف نشده است. خدا، حدّ انسان است و انسان محل تجلی احدیت پروردگار است. از این روست که ما اکراه و اجبار در دین و استبداد فکری را بزرگترین دشمن دین خدا و اسلام می دانیم و شقی ترین دشمن انسان! زیرا چنین نگرشی از دین، انسان ها را به غایت حقیر و ذلیل و مفلس می خواهد. و لذا حیات دین مبین اسلام تا به امروز فقط به بقای عرفان اسلامی بوده است که انسان را خدایگونه می خواهد.

تغییرناپذیری که همان توبه ناپذیری از گذشته است راز همه حقارت ها و ذلت های بشر در جهان است که او را گاه از هر جانوری هم حقیرتر می کند: «و آنها حیوانات هستند و بلکه بسی پست تر از حیوانات!» قرآن کریم-

پس انسان طالب رشد و تعالی و هویت الهی کسی است که با اضداد خویش تعامل و دوستی می کند و شعارش اینست: زنده باد مخالف من و ضد من!

حکومت های مستبد که هیچ انتقاد و مخالفتی را بر نمی تابند نیز حکومت هایی بس حقیر و بی ظرفیت و مفلس هستند که با هر بحران کوچکی به سوی فروپاشی می روند و مردمانی حقیر و بخیل و تبهکار می پرورند که عاقبت آفت جان حکومت می شوند.

عزّت و عظمت هر مذهب و مکتبی در میزان مخالف‌پذیری و نقدپذیری آن است و اینکه تا چه حدودی از بشریت را در خود جای می‌دهد. از این‌روست که مکتب وحدت وجود با عظمت‌ترین و باظرفیت‌ترین مکتبی است که در تاریخ بشر پدید آمده است. و لذا با ظرفیت‌ترین و عزیزترین انسان‌ها در آن راه می‌یابند که استعداد جهانی شدن دارند و بلکه فراج جهانی! وسعت وجود هر کسی به قدر ایمان اوست و ایمان یعنی همزیستی با خدا در خویشتن! خدائی که وسعتش برتر از کل کائنات است. و لذا انسان کافر دل با لقمه‌ای بیشتر، هار می‌شود و با لقمه‌ای کمتر ذلیل و خوار می‌گردد.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۲/۱۵